

اشاره:

شگفتا دستگاه آفرینش، که نظام توزیع متعادلی چون قلب و عروق در انسان و جانداران عالی دارد که در خلال یک عمر، منظم و یکنواخت، تمامی سلولهای بدن را تغذیه می‌کند؛ و در گیاهان که برگها از طریق ساقه‌ها، شاخه‌ها و آوندها تغذیه می‌شوند و میان برگ اول و آخر تفاوتی نیست.

این دو، نمونه‌های کوچکی از تجلی تعادل نظام هستی است. اما آدمی سائقه‌هایی چون زیاده‌طلبی دارد که از این تجلیات سرمشق نمی‌گیرد و با تصمیم‌های خردستیز خود که گاه فردی است و گاه جمعی، جامعه را دچار نوعی عدم تعادل می‌سازد.

جامعه ما از دیرباز دست به‌گریبان نوعی عدم تعادل در بخش توزیع بوده است؛ و از آن جا که هیچگاه راه حلی قطعی برای خروج از آن نیافته، این پدیده ناخوشایند به صورت مزمن درآمده است؛ زیرا در کشور ما، میان دو حوزه تولید و مصرف میدان فراخی است که سودطلبان این سامان همواره فعالیت خود را در آنجا متمرکز کرده‌اند. سود مطمئن در کوتاه مدت و مزایای بی‌شمار دیگر از جمله ریسک کمتر و بازگشت سریع سرمایه، سبب اقبال برخی از سرمایه‌گذاران به این میدان بوده است. از همین رو بخش تولید پیوسته مورد بی‌مهری آنان قرار گرفته و ناگفته پیداست که این گرایش چه آثار زیانباری در اقتصاد کشور برجای می‌نهد.

در مقطع کنونی که به دلیل اجرای برخی سیاستهای پولی و ارزی، مصرف‌کننده بیش از هر زمان دیگر در معرض آسیب آزمندی عوامل واسطه قرار گرفته است، برهم زدن ساختار بخش توزیع از طریق پی‌گیری سیاست عرضه متمرکز و ایجاد فروشگاههای بزرگ، چاره اساسی نیست. ساماندهی نظام توزیع، اصلاحی ساختاری می‌طلبد و این خود مستلزم نوعی مدیریت و سیاستگذاری است. سمت دادن سرمایه‌های بخش خدمات به بخش تولید، تغییر الگوی مصرف و کاهش حجم نقدینگی از جمله مواردی است که باید در برنامه‌های کلان کشور مورد توجه قرار گیرد.

اندیشمندانی گزانشکر دعوت ما را برای بررسی موضوع و ارائه راه‌حل پذیرفتند و در این میزگرد شرکت کردند. نتیجه را باهم می‌خوانیم.

«تدبیر»

میزگرد این شماره تدبیر پیرامون

مدیریت نظام توزیع

شرکت‌کنندگان در میزگرد

- ۱ - اسدالله بادامچیان: لیسانس علوم سیاسی - مشاور امور اجتماعی رئیس قوه قضائیه - دبیر اجرایی جمعیت مؤتلفه اسلامی
- ۲ - جمشید پژویان: دکترای اقتصاد - دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی - مشاور معاونت اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی
- ۳ - فیروز دولت‌آبادی: لیسانس اقتصاد - مشاور اقتصادی وزیر امور خارجه و رئیس گروه مطالعات استراتژیک - عضو هیات رئیسه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن
- ۴ - جعفر مرعشی: فوق لیسانس مهندسی برق و الکترونیک - فوق لیسانس مهندسی سیستم‌ها - مدیرعامل سازمان مدیریت صنعتی - مشاور وزیر صنایع
- ۵ - محمد معمارزاده فرشچی: معاون بازرگانی داخلی وزارت بازرگانی - دبیر هیات عالی نظارت بر سازمان‌های صنفی کشور





بادامچیان

*** اگر برای مصرف داخلی متکی به واردات باشیم و تولید داخلی نتواند نیازهای جامعه اسلامی ما را تکافو کند، همواره وابسته خواهیم ماند.**

به علاوه تولید داخلی ما به میزان بسیار زیادی متکی به نهاده‌های ارزی است که لاجرم محدودیت‌های ناگزیری پیدا می‌کند. از همین رو، زمانی که دچار نوعی تنگنا از جمله کاهش عرضه، افزایش تقاضا و یا گرفتار بحران می‌شویم، افزایش قیمت‌ها شتاب می‌گیرد. تقسیم بی‌رویه دلارهای نفتی در اواخر رژیم گذشته بحرانی ایجاد کرده بود که ناشی از افزایش شدید تقاضا بود. به همین دلیل قیمت‌ها افزایش یافت و نظام تولید هم در آن دوره قادر به جوابگویی این تقاضا نبود و ما شاهد بودیم که رژیم برای مقابله با بحران واردات را به شدت افزایش داد.

مشکل ما در حال حاضر آن است که این تنگنا خیلی شدیدتر است و اگر به دلیل پیش‌بینی افزایش قیمت‌ها در آینده، هریک از حلقه‌های بی‌شمار بخش توزیع، درصدد وقفه در توزیع کالا برای سود بیشتر باشد، بی‌گمان قیمت‌ها بالاتر خواهد رفت و بخش عرضه هم نمی‌تواند به قیمت‌ها پاسخ دهد.

آینده فروشگاههای زنجیره‌ای رفاه؛ توفیق یا شکست؟!

مشکل دیگر ساختار سیستم توزیع آن است که به آسانی نمی‌توان حلقه‌های اضافی را حذف کرد. بنابراین می‌توان تصور کرد که ایجاد تدریجی فروشگاههای زنجیره‌ای برای کاهش حلقه‌های اضافی توزیع مفید است، اما نمی‌توان مطمئن بود که این سیستم حتی با درصد کمی بتواند جایگزین نظام توزیع کنونی بشود؛ زیرا ساختار چنین سیستم عرضه متمرکز نهایی، ابزار دیگری نیز لازم دارد. در جوامع پیشرفته که این نوع فروشگاهها وجود دارد، میان شاخص‌های سطح زندگی و این مراکز توزیع ارتباط منطقی وجود دارد. بطور مثال در جامعه آمریکا که هر خانوار حداقل یک اتومبیل دارد، دسترسی به این فروشگاهها از هر فاصله‌ای میسر است، آیا می‌توان انتظار داشت که چنین شرایطی در اقتصاد ایران نیز وجود آید؟ ساختاری که هم‌اکنون سیستم عرضه ما دارد با امکانات خانوارهای جامعه هماهنگ است. امکانات خانوارهای ما در حدی نیست که به این فروشگاههای مرکزی رفت‌وآمد کنند و خرید زیادی انجام دهند. در نتیجه فروشگاههای زنجیره‌ای آن‌گونه که این روزها توصیف می‌شود اگر بخواهد در سطحی گسترده دایر شود، بی‌تردید با شکست مواجه خواهد شد. زیرا برای جبران هزینه‌های ثابت به اندازه کافی مشتری وجود

بسیاری از کشورهای جهان سرم میان تولیدکننده و مصرف‌کننده حلقه‌های متعددی وجود دارد که سبب افزایش قیمت‌ها می‌شود؛ اما مشکل عمده از کاستی‌های دیگر ناشی می‌شود. ریشه آن را باید در بخش عرضه جستجو کرد. روشن است که نظام توزیع بنابه دلایل آشکار و همان تعدد حلقه‌ها این معضل را تشدید می‌کند و این شدت دوباره به نحوه تامین کالاها باز می‌گردد. البته از یاد نبریم که تنها نظام تولید داخلی در عرضه کالا نقش ندارد و بخشی از آن به واردات مربوط می‌شود.

در یک سیستم اقتصادی که متکی به تولیدات داخلی است، اگر عرضه کاهش یافت، وقتی قیمت‌ها شروع به بالا رفتن می‌کند، قاعدتاً باید افزایش تولید را تشویق کند و قیمت‌ها دوباره تعدیل شود. گرچه ممکن است قیمت هیچگاه به سطح اولیه بازنگردد، اما به هر حال در این روند، در شرایطی که تنگنای تولید وجود ندارد، قیمت‌ها متعادل می‌شود. در نتیجه فشار سمت توزیع، یعنی احتکار یا خودداری از فروش به امید افزایش قیمت‌های آینده مخاطره‌آمیز (RISKY) می‌شود؛ بدین معنا که توزیع‌کنندگان کالا نمی‌توانند با اطمینان کالا را نگه دارند، به امید آنکه در آینده قیمت آن افزایش خواهد یافت، زیرا هر آن ممکن است تولید خود را به سطحی برساند که قیمت را کاهش دهد.

در نظام اقتصادی ما تنگناهای عمده‌ای وجود دارد. بخش عمده‌ای از کالاها وارداتی است و تولید داخلی نمی‌تواند پاسخگوی نیازها باشد.

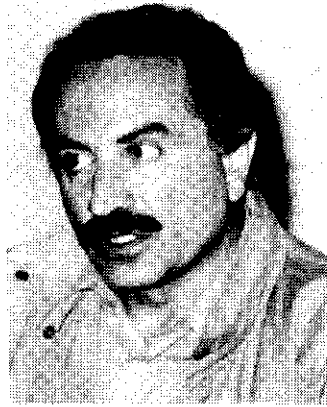
□ **مرعشی:** طی ماههای گذشته ما شاهد جریانی از تصمیم‌های مراتب اجرائی خاص نسبت به فعالیت‌های اقتصادی کشور هستیم. این تصمیم‌ها با هدف ساماندهی نظام توزیع گرفته شده و از جمله اولین نشانه‌های آشکار آن عرضه سهام فروشگاههای زنجیره‌ای رفاه است. مشکل توزیع در کشور ما تازگی ندارد؛ پیش از انقلاب به ویژه پس از افزایش قیمت نفت، رژیم گذشته نیز تلاش می‌کرد با اهرم‌های خاصی که در اختیار داشت بر این مشکل فائق آید؛ اما توفیق چندانی نیافت. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب در دو نوبت و با دو گرایش از تنظیم مسایل اقتصادی با این دشواری مواجه بوده‌ایم. ابتدا با توجه به نوع گرایش سیاست‌های تمرکزی که به ضرورت اجرا می‌شد و انتخاب‌های خاص بناگزیبر صورت می‌گرفت، در این عرصه عوارضی وجود داشت. در سال‌های اخیر نیز با آنکه تغییر جهتی در سیاست‌های اقتصادی دولت داده شده، با این وجود مشکلاتی گریبانگیر نظام توزیع است. این جریان مزمن ادواری این تعبیر را می‌رساند که ای بسا مسایل، قبل از آنکه موضعی و نقطه‌ای باشند بیشتر ساختاری هستند؛ و این مسایل ساختاری هم به‌رغم حسن‌نیت و دلبستگی مسئولان برای حل مساله، به دلیل آنکه از مجاری مناسب خود اصلاح ساختاری نشده، حل نشده باقی مانده است. بنابراین اگر تعبیر ما از مسایل نظام توزیع، مشکلات ساختاری باشد، اصلاح آن نیز اصلاح ساختاری می‌طلبد و اقدامات مقطعی و موقتی تنها تخفیف دهنده بوده، اما راه حل غایی نیست؛ و از همین رو بازنگری نظام توزیع نیازی مبرم است و «تدبیر» به همین دلیل به آن پرداخته است.

□ **پژویان:** این مشکل به نظر من هم مشکلی ساختاری است. در واقع به نحوه تامین نیازهای مصرفی جامعه ارتباط دارد، که بخشی از آن از طریق تولید داخلی و بخش دیگر از طریق واردات تامین می‌شود. در نظام اقتصادی ما، مانند

ندارد؛ و در واقع احتمالاً قیمت تمام شده یا قیمت متوسط عرضه کالا نیز به نسبت فروشگاههای دیگر بالاتر نیز خواهد بود. بنابراین اگر از حالا با تبلیغ مردم را امیدوار کنیم و همه فکر کنند از زمانی که فروشگاههای زنجیره‌ای باز می‌شود دیگر مشکلات افزایش قیمت و معضل توزیع حل خواهد شد، نوید بیش از آن است که باید انتظار داشت. دو مطلب را باید در نظر داشت: اول آنکه، این نوع فروشگاهها هرچند که تعاونی هم باشند، باز هم به دنبال سودجویی خواهند رفت. زیرا مدیریت دارند و عملکرد مثبت مدیریت با اندازه سود بیشتر قرابت دارد و نمی‌توان مطمئن بود که از برخی سودها چشم‌پوشی کنند. دوم آن که، اگر تصور می‌شود به دلیل مراجعه زیاد مشتریان هزینه ثابت سرشکن شده و می‌توان کالا را با قیمت کمتر ارائه کرد، با توجه به آنچه پیش از این گفته شد، باور نادرستی است. بنابراین ایجاد این فروشگاهها راه حل نهایی نیست، بلکه ایجاد فروشگاهها باید تدریجی و براساس پاسخی که دریافت می‌شود استوار باشد. برخی محله‌های تهران و شهرهای بزرگ ممکن است کشتش لازم را داشته باشند، و نیز در برخی شهرهای کوچک و غنی که آمدوشد آسان‌تر است امکان توفیق وجود دارد. نتیجه آنکه باید در این زمینه مطالعه شود که فروشگاه‌های ایجاد می‌کنیم تا چه شعاعی می‌تواند پاسخگویی متقاضیان بوده و چه ظرفیتی داشته باشد و با مقیاس‌های بهینه مقایسه شود. و این کار تدریجی باشد نه آن که یکباره ایجاد دهها یا صدها مرکز توزیع این‌گونه را آغاز کنیم.

اقتصاد؛ ابزار عبادت و جهاد

□ **بادامچیان:** در اسلام تامین معیشت از واجبات است و بخش مهمی از احکام اسلام معاملات یا امور اقتصادی است. البته در اسلام اقتصاد نه هدف است نه زیربنا، ولی بسیار اهمیت دارد. با این تفاوت که اگر در مکاتب غیرالهی اقتصاد به‌عنوان هدف زندگی و برای تامین معیشت‌های مادی است، در اسلام علاوه بر تامین معیشت و سعادت‌مندی انسان، اقتصاد ابزار عبادت و جهاد است. آیاتی که در قرآن کریم داریم این مساله را روشن می‌کند «الَّذِينَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ» معلوم است که مال وسیله جهاد فی سبیل‌الی ... است. و یا در آیه ۲۶۵ سوره بقره «الَّذِينَ يُتَّقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَتَّعُوا مَرْضَاتِ اللَّهِ...» کسانی که مالشان را انفاق می‌کنند برای آنکه خشنودی خدای تبارک و تعالی را بدست آورند، که طبعاً انفاق نوعی عبادت



پژویان

* **الگوی مصرف بخشی از جامعه تنها در حد تامین ضروریات است. شناخت این بخش و تعیین کالاهای ضروری سبب مصرف خانوار و میزان مصرف هریک از آنها، راهنمای خوبی برای سیاستگذاران خواهد بود.**

است. یا در آیه ۲۷۲ سوره بقره «وَمَا تَنْفِقُونَ إِلَّا لِإِتِّعَاءٍ وَجِهًا...» اینها به دنبال جهت الهی هستند، درست مثل شهید که نظر می‌کند به وجه...؛ انسانی هم که مالش را در طلب وجه... بکار می‌برد، در حقیقت به دنبال وجه... می‌گردد. بنابراین اقتصاد اسلامی یک اقتصاد ارزشی است. پس از نظر اسلام آشکار است که مال ابزار عبادت و جهاد و بدست آوردن رضا و خشنودی خدا است. حضرت امیر(ع) در عهدنامه مالک اشتر در تقسیم جامعه به طبقات گوناگون، به مالک می‌فرماید: طبقات جامعه، کارشان سامان نمی‌یابد مگر به اصلاح تولیدکنندگان و تجار. بنابراین روشن است که حضرت امیر(ع) با برداشتن از مکتب، اصلاح طبقات و امور اقتصادی جامعه را مطرح و دستور می‌دهند.

بنابراین یکی از وظایف اصلی و اساسی آن است که اقتصاد را سامان دهیم، اعم از تولید، توزیع و مصرف. در اسلام واجب است بر فرد که معیشت خود و اهل نفقه‌اش را از راه حلال تامین کند و اگر نکرد گناهکار است. طبعاً برای مسئولان جامعه اسلامی نیز با همین قطعیت واجب است که اسباب معیشت حلال و مشروع جامعه را تامین کنند و بر صاحب نظران اسلامی هم واجب است که در اقتصاد اسلامی تحقیق و راه‌های صحیح و عادلانه را طراحی و تبیین کنند و اگر نکنند از نظر اسلام گناهکارند.

اقتصاد سالم؛ آرمان انقلاب

یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی پس از پیروزی، رسیدن به اقتصادی سالم و برقراری عدالت اجتماعی بوده و هست و به همین دلیل از همان ابتدا یکی از مهمترین بحث‌ها در مجلس خبرگان بحث اقتصاد است. حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر این مقصود تا این اندازه مهم بوده، چرا تاکنون به رغم بحث‌های مختلفی که در این زمینه شده اقتصاد آرمانی تحقق نیافته است؟ طبیعی است در هر انقلابی که به پیروزی می‌رسد به‌طور طبیعی امکان آنکه فوری بتوان دگرگونی ایجاد کرد، وجود ندارد. آموزشها، دیدگاهها، سازمان و ساختارها، افکاری که درون دانشگاهها بوده، سیاست‌های طولانی مدت که در آن نظام حاکمیت داشته، به این زودی دگرگون نخواهد شد. و ساختن اینها زمان و امکانات و آمادگیهای عمومی می‌طلبد. در این ۱۶ سال به‌ویژه در موضوع اقتصاد کمتر کار شده است. اساتید ما بیشتر در زمینه‌های اقتصاد دانشگاهی که بیشتر همان تبیین علم اقتصاد خردوکلان و نظریات اقتصادی غرب و شرق است تمرکز داشته‌اند، و ما هنوز کار منظمی در زمینه اقتصاد اسلامی ارائه نداده‌ایم.

معیشت سه چرخه مهم دارد: تولید، توزیع و مصرف. مشکل بخش توزیع مورد قبول همگان است و ما هنوز یک سیستم توزیع مناسب را تنظیم نکرده‌ایم. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که حدود ۲۵۰۰ سال قبل داریوش هخامنشی در سیستم اقتصادی تحول ایجاد کرده و پول طلا را وارد نظام مبادله کرده است و تجربه طولانی داریم. از غربیها هم بیشتر سابقه داریم. البته سیستم توزیع از گذشته‌ای دور براساس منافع شاه و درباریان شکل می‌گرفت و در این میان مصالح مردم نادیده گرفته می‌شد و از حدود ۴۰۰ سال قبل که استعمار فعال شده با اعمال سیاست‌های استعماری این روند شتاب بیشتری در کشورهای جهان سوم از جمله کشور ما بخود گرفت. از سوی دیگر تحولات عصر حاضر به ویژه گسترش دم‌افزون ارتباطات را نباید نادیده انگاشت. یعنی در واقع گوشه‌ای از نظام توزیع ما به دهکده جهانی مربوط می‌شود. به علاوه تحمل ۸ سال جنگ، آناری زیانبار بر سیستم توزیع ما گذارده است. بی‌شبهه اقتصاد تک محصولی و مصرف‌گرایی نیز تاثیری دیرپا و عمیق بر اقتصاد کشور و سیستم توزیع نهاده است که باتوجه به تداوم وابستگی به اقتصاد نفتی به این زودی آثار آن محو نخواهد شد.

برای حل این معضل، علاوه بر اجرای سیاست‌های بلندمدت ما نیازمند کار بست اقدامات مقطعی و پیروی از سیاست‌های کوتاه‌مدت نیز هستیم؛ اقتصاد ما به‌ویژه سیستم توزیع آمیزه‌ای از اقتصاد گذشته، نظام شاه‌سالاری، تأثیرات استعمار و سیاست‌های جهانی است و نیاز به یک تحول اساسی دارد. اما اقدام اساسی، همان راه حل ساختاری براساس اسلام است. لذا باید در این سیستم اقتصادی از تمام علوم، تجربیات و دانش بشری که ارزشمند است و در انحصار هیچ ملتی هم نیست استفاده کرد و آن شکل متناسب با انقلاب اسلامی و نه شرقی نه غربی را تهیه و تدوین کرد. در اسلام اقتصاد برخاسته از نظام اسلامی و جهان‌بینی الهی، منطبق با علم و متناسب با مقتضیات زمان و مکان است و می‌تواند در زمان‌های مختلف و بر اساس موقعیت‌ها، سیستم‌های گوناگون داشته باشد. به‌ویژه در سیستم ولایت فقیه عادل، با اختیارات گسترده ولی فقیه و حکومت اسلامی نظام اقتصادی، نه منحصراً دولتی و نه آزاد است بلکه براساس اقتضاء ممکن است گاهی به این و گاهی به آن نزدیک شود. بنابراین سیستم توزیع صحیح نیز نظامی است که با ضرورت‌ها و امکانات کشور و اهداف اسلام مطابق باشد.

تفاوت در شناخت!

□ **دولت‌آبادی:** در دوره کنونی یکی از مهم‌ترین مشکلات ریشه‌ای در بخش توزیع به مساله شناخت برمی‌گردد. در واقع درک منسجمی از خداشناسی، هستی‌شناسی، جهان‌بینی و انسان‌شناسی را هم دربرمی‌گیرد. در اوایل انقلاب به دلیل آنکه سلطه این ادبیات در جامعه ما بسیار وسیع‌تر بود، قابلیت کارکردی مدیران هم علیرغم ضعف نظری موجود و کم‌تجربگی آنان بیشتر از امروز بود. در دوره اخیر اقتصاددانی که برنامه می‌ریزد و بطور مثال در پی اصلاحاتی در بخش توزیع است از انسان تعریفی دارد مانند تعریف انسان از نظر آدام اسمیت. تعریفش از جهان تعریف هانتینگتن است و تعریفش از خداوند، خدایی است که علمای علوم فعلی جهان در غرب به‌دست داده‌اند، یعنی خدایی که بیشتر در صندوقچه است و برای لحظه‌های تاریکی و تنهایی انسان است، و لذا هر نظریه‌ای بدهد در برخورد با اصول که در سیستم نهاده شده به بن‌بست می‌خورد و در نهایت اغتشاش و بی‌نظمی را در سیستم دامن می‌زند و ایجاد اشکال می‌کند.



دولت‌آبادی

*** اصلاح تولید درگرو اصلاح هرم اقتصادی است. سازمان برنامه و بودجه بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی و وزارت بازرگانی ارکان این هرم هستند.**

در بررسی بخش توزیع، به هرحال ما در کشوری زندگی می‌کنیم که در آن عدالت و قسط مفاهیم عمیقی دارد و تنها اغتیا را دربر نمی‌گیرد و در تفکر مسئولان نظام امری قطعی است. در حال حاضر حدود نیمی از جمعیت کشور در روستاها زندگی می‌کنند که ما برای شبکه توزیع این جمعیت عظیم تدبیری نیندیشیده‌ایم. گرچه پس از انقلاب زمینه‌های متعددی را طراحی کرده‌ایم اما نتیجه مطلوب نیست و کارایی لازم را ندارد و این در واقع مشکلی ساختاری است.

مدیریت شبکه‌های توزیع

مساله دیگر مدیریت شبکه‌های توزیع کشور است. که هم در بخش عمومی و هم در بخش خصوصی با مشکل مواجه است که جزئی از مشکلات ساختاری بخش توزیع به‌شمار می‌آید. اما آنچه که در این بررسی اهمیت بیشتری دارد آن است که مشکلات فعلی به تعبیری مربوط به عملکرد خود این بخش نیست. زیرا ما عدم کارآمدی اقتصاد را در بخش‌های مختلف در حوزه توزیع می‌خواهیم تعریف کنیم؛ به دلیل آنکه حوزه توزیع نسبت به حوزه تولید از لحاظ حقوقی مفهوم گنگ‌تری دارد. اگر شما بگوئید مشکلات فعلی، ناشی از عدم واردات به موقع کالا است؛ می‌توان مسئولان مربوطه را مورد بازخواست قرار داد. اما اگر گفتیم این مشکل در حوزه توزیع است، در واقع هیچکس را نمی‌توان محکوم کرد، همه محکوم هستند، بدون آنکه فرد مشخصی محکوم

باشد. مدیریت اقتصادی اگر توانا نباشد، حتی در عرضه زیاد، بحران ایجاد می‌شود. کمی پیش از انقلاب این وضعیت را داشتیم. در سال‌های ۶۰ تا ۶۲ مازاد عرضه وجود داشت و قیمت‌ها بالا می‌رفت و در سال‌های ۶۸ تا ۷۱ نیز همین شرایط را تجربه کردیم. بازهم با حداکثر ظرفیت تولید کردیم و واردات نیز داشتیم ولی قیمت‌ها بالا رفت و اما در مقطع فعلی، عدم عرضه مساله‌ای جدی و بحران‌زا است.

مساله دیگر که ایجاد بحران کرده است رشد باورنکردنی حجم نقدینگی است. از همین رو به دلیل تورم ناشی از حجم نقدینگی بالا تولید اندک کنونی هم مصرف‌کننده خاص خود را دارد. بنابراین توزیع نابرابر نقدینگی به شدت بحران افزوده است. البته در حوزه‌هایی نیز، نارسایی به عملکرد دولت مربوط می‌شود. مثلاً در حوزه توزیع دارو مشاهده می‌شود که از همه طرف، سیستم بسته است. تخصیص و واردات آن با دولت و تولید هم تقریباً در انحصار دولت است؛ عرضه آن هم از طریق شبکه‌های انحصاری صورت می‌گیرد. عرضه‌کنندگان نهایی آن هم که داروخانه‌ها باشند تا حدود زیادی بسته عمل می‌کنند. به‌علاوه دولت هم شبکه‌های کارآمد، مانند هلال احمر در کنار شبکه‌های دیگر دارد. اما به هرحال در این حوزه هم بحران به چشم می‌خورد.

اخلاقیات و قیمت‌گذاری

پس از پیروزی انقلاب تاکنون، مدیریت علمی روشنی در بخش توزیع وجود نداشته است اما به دلیل حضور اخلاق در این بخش ما با نابسامانی کمتری مواجه بوده‌ایم. به سخن دیگر، قیمت‌ها هنوز هم پایین‌تر از قیمت‌های مورد انتظار علمای اقتصاد در یک فرهنگ غیراسلامی و غیرایرانی است. یعنی اخلاقیاتی که ما در حوزه تولید و توزیع داریم هنوز تا حد بسیار زیادی از رشد افسارگسیخته قیمت کالاها جلوگیری می‌کند. هر جا این اخلاقیات کمرنگ‌تر است، این مشکل بیشتر بروز کرده است.

نکته بعدی آن است که اگر مقایسه‌ای میان بخش‌های مختلف تولید، توزیع و نیز واردات صورت گیرد، نکات روشنی حاصل می‌شود: در تولید کسی که می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند، در انتخاب تکنولوژی، زمین، نوع سرمایه، گرفتن ارز و غیره، نیازمند نوعی روابط خاص با دولت است. به‌علاوه نوعی رفتار بین‌المللی و سیستمی

می‌طلبد. دیگر آنکه ما در توزیع بیشتر با پول ملی سروکار داریم، درحالی‌که در تولید و واردات، پول ملی بخشی از نیازمندی است، بخش دیگر آن در واقع پول خارجی است که این حوزه‌ها را از هم جدا می‌کند. بنابراین حوزه توزیع سنتی‌تر مانده است؛ مشکل فعلی ما مشکل کالا است، مشکل فروشگاه نیست ما فروشگاه زیاد داریم. به همین دلیل اگر شما ۱۰۰۰ فروشگاه زنجیره‌ای جدید هم بسازید، مشکلی را حل نمی‌کند. مهم آن است که چه کالاهایی باید این فروشگاهها را پر کنند. نتیجه آن‌که، فشاری که روی توزیع است، فشاری غیرمنطقی است؛ گرچه این شبکه از جهاتی که گفته شد نارسائی دارد، اما عملکرد بقیه بخش‌ها است که در این حوزه خود را نشان می‌دهد. ادامه روند کنونی نیز باعث می‌شود که ذخائر موجود کشور به حداقل ممکن برسد و در نتیجه قیمت‌های بالاتری به مصرف‌کننده تحمیل شود.

□ **معمارزاده:** آنچه که مسلم است، ما در توزیع مشکل داریم، و در این که این اشکالات ساختاری است تردیدی وجود ندارد. مسایل توزیع بخشی است از مسایل کلان اقتصادی کشور، که ریشه‌های متعددی دارد بنابراین مشکلات این بخش را نمی‌توان به صورت مستقل بررسی کرد. به عبارت روشن‌تر اصلاح سیستم توزیع در شرایطی امکان‌پذیر است که اقتصاد کشور از سلامت لازم برخوردار باشد.

سیاست بین‌الملل و مسایل ایران

مقایسه اوضاع و احوال قبل از انقلاب با شرایط کنونی نیز به نظر من قیاس مع‌الفارق است. شرایط و تفکرات حاکم بر آن روز با شرایط و تفکراتی که امروز بر جامعه ما حکمفرماست بسیار تفاوت دارد. در آن روزگار سیاست بین‌الملل همواره این هدف را تعقیب می‌کرد که کشورهای ثروتمند این سوی جهان، به ویژه کشورهای نفتی در مقاطع مختلف تاریخی مجال نیابند که به توسعه زیربناها بپردازند. زیرا اگر این فرصت دست می‌داد این کشورها در سالهای بعد به استقلال جامع‌الاطراف می‌رسیدند، که برای آن سیاست بسیار خطرناک بود. حوزه خلیج فارس از جهات اقتصادی اهمیتی سرنوشت‌ساز برای کشورهای توسعه یافته صنعتی داشت لذا باید تمام منابع کشورهای اینگونه، به نحوی هزینه بشود که استقلال اقتصادی را در پی نداشته باشد. در کشور ما نیز آمارها نشان می‌دهد که توسعه به مفهوم واقعی در آن دوران بسیار بطئی بوده است.



مرعشی

* **عوامل متعددی در جلب سرمایه به بخش توزیع نقش دارد.** از این جمله می‌توان از برتری جواز کسب به موافقت اصولی، بازیافت سریع سود سرمایه، امکان معاملات نسیه و دستیابی آسان‌تر به اعتبارات بانکی نام برد.

از طرفی فرهنگ مصرف‌گرایی که از غرب سرچشمه می‌گرفت با شدت هرچه تمام‌تر در اینگونه کشورها حضور پیدا کرده بود. همه ما به یاد داریم که بعد از سال ۵۲ و خلع‌ید از کنسرسیوم، قیمت نفت افزایش چشمگیری یافت. در واقع کل منابع ما را به سمت مصرف جهت دادند. ضمناً با توجه به درآمدها و جمعیت کشور و قیمت‌های جهانی آن زمان، در مورد تامین کالا مشکل جدی وجود نداشت. و درآمد تحصیل شده از فروش نفت در قالب پروژه‌های مصرفی با چند واسطه بین مردم تقسیم می‌شد که فرهنگ مصرف را بیشتر ترویج نماید. اما پس از انقلاب که تحولات فکری عمیقی در کشور ما پدیدار شد، این معادلات بهم خورد. در سال‌های نخستین انقلاب جهت‌گیری گرچه کم‌رنگ ولی به سمت استقلال واقعی و توسعه زیربنایی بود. به مجرد این قضایا زنگهای خطر در کشورهای صنعتی به صدا درآمد، که اگر روند اینچنین ادامه یابد، بی‌گمان، جمهوری اسلامی ایران در صنایع مهمی که می‌تواند مزیت داشته باشد مثل صنعت نفت، و در زمینه توسعه صنایع کشاورزی به سمتی می‌رود که لامحالہ قدرتمند خواهد شد. بدیهی بود که رسیدن به این اقتدار به ذائقه کشورهای پیشرفته صنعتی خوشایند نبود. زیرا منافع خود را به لحاظ مصرف بی‌رویه یا الگوی غربی درخطر می‌دیدند.

ایرانی قدرتمند مسلط به حوزه‌های نفتی خلیج فارس با میزان تولید بالا، برای کشورهایی که نظاره‌گر وقایع داخلی کشور ما بودند، بسیار خطرناک بود.

از آن زمان به این سو دسیسه‌های متعددی برای هدر دادن منابع کشور رخ داد. از جمله جنگ تحمیلی، که بخش عظیمی از منابع کشور را به خود اختصاص داد. در خلال این جنگ کشور با کاهش شدید درآمد ملی و رشد بالای جمعیت مواجه شد. این عوامل در شرایطی اتفاق افتاد که ما در زمینه تحولات فرهنگی مصرف اقدامی اساسی نکرده بودیم؛ یا به بیان کلی‌تر مجال آن‌را نیافتیم که در بخش اقتصاد اقدامات اساسی و زیربنایی را آغاز کنیم. این پدیده‌ها به یک حجم نقدینگی متورم در کشور منجر شد.

فراوانی حجم نقدینگی، زاینده مشکلات توزیع

من عمده مشکل توزیع را در فراوانی حجم نقدینگی می‌بینم و اعتقاد دارم تا زمانی که ما نقدینگی را به صورت صحیح توزیع نکرده‌ایم، کماکان با مشکل توزیع غیر صحیح کالا دست به گریبان هستیم. متأسفانه به لحاظ برخی مشکلات قسمت اعظم این نقدینگی در بخش خدمات متمرکز شده است و به علاوه جریان سرمایه به دلایل مختلف از بخش کشاورزی و صنعت به سمت خدمات سرازیر شده است و چون سرمایه بنابر ماهیت خود دنبال سود می‌گردد، در بخش خدمات هم عمده سرمایه در بخش کالاهای زودگردش متمرکز شده است. در نتیجه به اعتقاد من، مشکلات کنونی ریشه در تنگناهای تولید دارد. به عبارت دیگر باید در برنامه‌های کلان و به تبع آن در برنامه‌های خرد، زمینه‌هایی را فراهم ساخت که سرمایه‌های متمرکز شده در بخش خدمات به بخش‌های کشاورزی و صنعت متمایل گردند. اگر این اتفاق بیافتد می‌توان به اصلاح شبکه‌های توزیع امیدوار بود. ضمناً اصلاح است شبکه توزیع از بطن تولید متولد بشود. یعنی تولیدکننده در باید که اگر شبکه توزیع را در اختیار داشته باشد تولید توجیه اقتصادی بیشتری دارد. راه کارهایی که برای رفع مشکلات اینگونه پس از انقلاب جسته و بکار بسته‌ایم، عمدتاً مقطعی بوده است؛ یعنی در واقع هیچگاه به صورت کلان به اصلاح نظام توزیع نپرداخته‌ایم. مسکن‌های مقطعی جز آن که بی‌اعتمادی ایجاد کند، شاید فایده دیگری نداشته است.

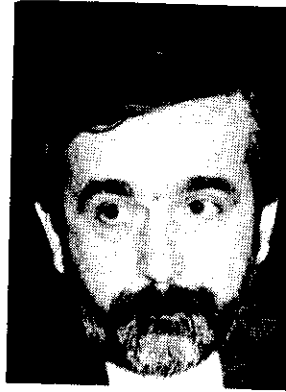
نکته دیگر آن که ما هنوز تعریف دقیق و مشخصی از اقتصاد اسلامی نداریم. امید آنکه این مهم مورد توجه اساتید دانشگاه و علمای حوزه قرار گیرد. و آنان با همکاری یکدیگر موضوع را تبیین کرده تا بتوان براساس آن تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری کرد.

در برخی موارد برنامه‌ریزی توزیع کشور احتمالاً ضعف علمی داشته و یا اگر درست‌تر گفته شود، برنامه‌ریزی کشور در بعضی مقاطع از تمایلات سیاسی فرمان گرفته است؛ بنابراین در برخورد با مشکلات موجود جواب نداده است. در نظر بگیرد که در کشورهای پیشرفته دنیا، منافع ملی تعریف مشخصی دارد که احزاب و گروه‌های سیاسی حق ورود به آن و تفسیر به رای ندارند. این منافع، شناخته شده و جزء اصول و مفاهیم بشمار می‌آید.

تغییر الگوی مصرف

برای اصلاح توزیع، افزون‌بر پرداختن به تولید، به مصرف هم باید پردازیم. اما موضوع مصرف یک بحث فرهنگی است؛ و الگوی مصرف به اخلاق و اعتقادات جامعه بستگی دارد. ما در مقطعی هستیم که باید از طریق رسانه‌ها مردم را به قناعت دعوت کنیم. اگر بخواهیم کشور را بسازیم و در کشاورزی و صنعت مستقل باشیم باید نوعی ریاضت را تحمل کنیم. ریاضت هم باید همگانی باشد و این مهم، قرین توفیق نخواهد بود مگر آن که برنامه‌های مدون علمی آن را هدایت کنند و مردم را به شیوه جدیدی از زندگی کردن عادت دهند.

□ **مرعشی:** تا این‌جا مطالب ارزنده‌ای ارائه گردید و بر این نکته نیز تاکید شد که ما در نظامی اسلامی زندگی می‌کنیم و بی‌تردید تنظیمات اجتماعی کشور باید مبتنی بر تفکر و ارزش‌های اسلامی باشد. به عبارت دیگر **نظام اقتصادی ما و به تبع آن نظام توزیع نمی‌تواند از نرم‌افزارهای ناهماهنگ با تفکر اعتقادی و مبانی ارزشی ما استفاده کرده و به حرکت ادامه دهد.** آنچه مسلم است امروزه نظام تولید و نظام توزیع کشور از توازن و تعادل لازم برای حرکت و پیشرفت جامعه برخوردار نیست. مقایسه این دو نظام، از آن حکایت دارد که توزیع، قطب است و بخش تولید در مقام تصمیم‌گیری، به تبع آن عمل می‌کند. فارغ از اینکه عوامل و کارگزاران این دو بخش چگونه باشند، تولید بنا بر ماهیت خود مقتضیاتی دارد، از



معمارزاده

*** اصلاح شبکه توزیع درگرو تعدیل نقدینگی به سود تولید، تقسیم صحیح تر مزیت‌ها و منابع کشور به نفع جریان سرمایه از بخش خدمات به تولید و ثبات درازمدت قوانین و مقررات کشور است.**

جمله این‌که وابسته به تکنولوژی است و فرهنگ صنعتی ویژه‌ای را دنبال می‌کند. بنابراین نیازمند مقدماتی است و رفتار تنظیم شده‌ای را طلب می‌کند. در حالی که این ضرورت‌ها برای بخش توزیع اساساً معنادار نیست. از سوی دیگر سیاست‌هایی که در سال‌های اخیر در پیش گرفته‌ایم و به اعتقاد من سیاست‌های درستی است، زیرا با کمرنگ کردن نقش دولت در اقتصاد، به مردم این مجال داده شده که کارآمدی‌های خود را به منصف ظهور رسانند. این سیاست‌ها در بخش تولید، لاجرم درجه ریسک‌پذیری بالاتر و تلاش بیشتری نسبت به گذشته می‌طلبند.

مزیت‌های توزیع؛ دلیل اجتناب از سرمایه‌گذاری در تولید

اگر مقایسه‌ای بکنیم، در گذشته فردی که موافقت اصولی در دست داشت، بدون آن‌که هنوز تولید اجتماعی مناسبی عرضه کرده باشد، در مقاطع خاص، از امتیازات ویژه‌ای برخوردار می‌شد؛ اما خوشبختانه امروز با اعمال سیاست‌های عمومی دولت، موافقت اصولی فی‌نفسه برگه بی‌ارزشی بیش نیست؛ یعنی اگر پشت آن تلاش و ممارست نباشد عملاً ارزشی ندارد. ولی ما بازاری این معنا در نظام توزیع جواز کسب است که نمی‌توان گفت برگه‌ای فاقد ارزش

است، زیرا از درجاتی از اعتبار برخوردار است که توزیع‌کننده از آن متمتع می‌شود.

علاوه بر آنچه گفته شد، تولیدکننده ناگزیر است تمام هزینه لازم درونداد بنگاه صنعتی، از جمله مواد اولیه مورد نیاز را در ابتدا بپردازد. به علاوه دست‌کم میان ۶ تا ۹ ماه برای بازیافت درصد ناچیزی از نهاده‌ها طول خواهد کشید. اما در نظام توزیع، اجازه معاملات نسبه داده می‌شود. نه آن‌که این اجازه را دولت داده باشد، بلکه در نظام توزیع به‌طور ساختاری اعتبار معامله‌کننده، خود یکی از شروط انجام کار است. در صورتی که در نظام تولید، اعتبار تولیدکننده به‌عنوان ابزار یا اهرمی برای اقتدار اجرای آن نیست. بنابراین در بخش توزیع هم اعتبار معامله‌کننده، و هم نوع ارتباطی که در قالب قوانین بانکی وجود دارد کارسازتر است. قانون چک برای تولیدکننده و توزیع‌کننده یکسان است، اما توزیع‌کننده از قانون چک بهتر می‌تواند استفاده بکند، زیرا چک سندی است که از آن حمایت می‌شود و معاملات مبتنی بر آن می‌تواند در صورتی که طرف مقابل عمل نکرد، خود سند به لحاظ پشتوانه محکم قانونی قابل تعقیب است. در صورتی که سایر اوراق بهادار مشمول حضور در دادگاه و سیر مراحل قانونی است. افزون بر آن، در شبکه توزیع دستیابی به اعتبارات آسان‌تر است و اجازه اقتدار بیشتری به توزیع‌کننده می‌دهد. این اقتدار ساختاری، فارغ از خواست و اراده مسئولان است. در بخش تولید سرمایه‌های فیزیکی مثل ماشین‌آلات و تجهیزات، از طریق هزینه استهلاک به‌عنوان عاملی در قیمت تمام شده حضور دارد. اما در بخش توزیع سرقفلی را مشاهده می‌کنید که به نظر من آن را مابازای ماشین‌آلات و تجهیزات در این بخش می‌توان در نظر گرفت. سرقفلی خود سهم استهلاک دارد با این تفاوت که تابع هیچ نظام رسمی رده‌بندی و ستواتی کردن، آن‌گونه که در بخش تولید معمول است نبوده، بلکه از کثش معاملاتی در آن زیر بخش توزیع، اخلاق و انصاف معامله‌کننده و اینکه او چگونه می‌خواهد سرقفلی خود را بازیافت کند، پیروی می‌کند.

امروزه سود پولی که در شبکه غیررسمی وام‌دهی دریافت می‌شود تا ۴۰ درصد می‌رسد و این پدیده حکایت از آن دارد که بخش توزیع هنوز هم همچون گذشته از سیالیت و جذابیت بالایی برخوردار است. پس ما اگر طالب آن هستیم که سرمایه‌گذاری به بخش تولید گرایش پیدا کند، لاجرم باید با رفع موانع جذابیت‌های جدیدی

ایجاد کنیم تا توازن میان دو بخش برقرار شود.

تعادل بخش‌های اقتصاد؛ عدالت در موضع تکوینی

در نظام اعتقادی ما عدالت جلوه‌ای از وجود تعادل است. یعنی ما عدالت را هم در حوزه ارزشی و اخلاقی داریم، هم در احکام تکلیفی برای جامعه و هم در موضع تکوینی. عدالت در موضع تکوینی، وجود تعادل را در بخش‌های مختلف اقتصادی معنا می‌دهد. ایجاد تعادل مناسب میان دو نظام تولید و توزیع، مستلزم نوعی مدیریت و سیاستگذاری است. این سیاستگذاری ضمن ایجاد انگیزه و جاذبه برای بخش تولید، شاید ضرورت، در مقاطعی نیازمند ایجاد محدودیت و دافعه در بخش دیگر باشد تا انشاءالله در آینده شاهد نظام توزیع متناسب با تولید، در کشور باشیم.

□ **پژویان:** حال که این اتفاق نظر وجود دارد که مشکلات بخش توزیع کشور بیشتر از مسایل کلی اقتصاد ناشی می‌شود، می‌خواهم بر این نکته تاکید کنم که یکی از اساسی‌ترین مشکلات اقتصاد ما عدم پذیرش علم اقتصاد از سوی برخی تصمیم‌گیران است؛ که بعکس چنانچه مقبول افتد می‌توان از این علم در سطح جامعه استفاده کاربردی کرد. از این نقطه نظر می‌توان اقتصاد را به دو بخش تقسیم کرد. یک بخش آن فنی و تکنیکی است و بخش دیگر ارزشی یا دستوری است و در اصطلاح اقتصاددانان (NORMATIVE) گفته می‌شود موضوع عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه بحث دستوری و ارزشی است. اما در بازار عرضه و تقاضا اگر یکی از عوامل تغییر کند، چه پیامدی به دنبال دارد، بحثی فنی و تکنیکی است.

رفتار مصرف‌کننده

در اینکه مصرف‌کننده ما یک انسان است و مسایل ارزشی در این میان وجود دارد، بحثی نیست. به همین دلیل است که شما وقتی رفتار مصرف‌کننده را در جامعه اسلامی با یک جامعه غیراسلامی مطالعه و مقایسه می‌کنید تفاوت آشکاری مشاهده می‌کنید. مثلاً موضوع ارث را در نظر بگیرید. ایرانی تلاش می‌کند تا می‌تواند برای فرزندان ارثیه باقی گذارد، اما آن دیگری، اروپایی یا امریکایی سعی می‌کند تا آن‌جا که ممکن است مصرف کند و ماترکی باقی نگذارد. اما این یافته و بعد دیدن اثرات آن در اقتصاد یک فن است که تنها با مدل‌های اقتصادی می‌توان

تجزیه و تحلیل کرد. و راه دیگری هم ندارد.

حاصل آنکه، مصرف‌کننده با تمام مشخصات انسانی و اعتقادی خود رفتاری دارد که از نظر اقتصادی مهم است. او که در جامعه ما متأثر از ارزش‌های اسلامی است در بازار نیز نسبت به تغییرات قیمت کالاها و نیز درآمد خود واکنش نشان می‌دهد. این عکس‌العمل در میزان عرضه کالا و سیاست‌هایی که دولت باید اعمال کند موثر است. شناخت این واکنش با تکنیک‌های اقتصادی امکان پیش‌گویی مناسب را میسر می‌سازد و می‌تواند دولت را در این زمینه یاری دهد.

به‌باور من هم، نابسامانی توزیع عمدتاً به تولید مربوط می‌شود. مشکل تولید هم ناشی از تصمیم‌گیری‌های گاه نادرست اقتصادی است. در واقع عدم تخصیص بهینه منابع به دلیل سودنچستن از کار کارشناسی اقتصادی یکی از تنگناهای اصلی کشور بشمار می‌آید. اقتصاد در مملکت ما در گذشته کالای لوکسی بوده و از آن استفاده نمی‌شده و بعدها هم بنابه دلایلی به یک کالای غیرقابل استفاده تبدیل شده است؛ اما در هر حال اقتصاد ما باید کاربردی شود.

بدون تردید ما نوعی فرهنگ مصرفی داریم که از گذشته به یادگار مانده و هنوز هم تا حدودی



مرعشی

* **ایجاد تعادل مناسب میان دو نظام تولید و توزیع مستلزم نوعی مدیریت و سیاستگذاری است.** این سیاستگذاری ضمن ایجاد انگیزه و جاذبه برای بخش تولید در مقاطعی نیازمند ایجاد محدودیت و دافعه برای بخش توزیع است تا تعادل مناسب حاصل شود.

ادامه دارد اما خوشبختانه در کل جامعه اشاعه ندارد. الگوی مصرف بخشی از جامعه تنها در حد تامین ضروریات است. شناخت این بخش و تعیین کالاهای ضروری سید مصرف خانوار و میزان مصرف هریک از آن‌ها، کار دشواری نیست. اگر این ارقام روشن شود راهنمای خوبی برای سیاستگذاران خواهد بود.

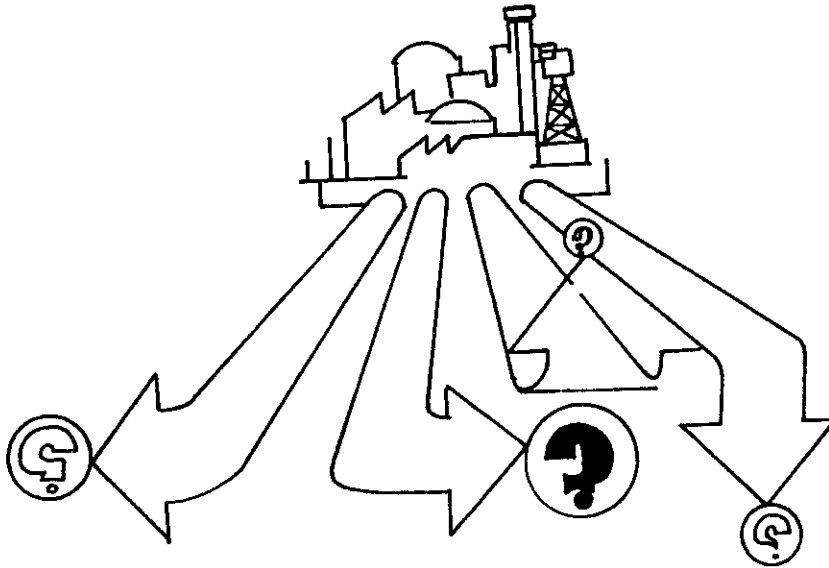
طرح مشکلات با مردم

کاری اساسی که بنظر من کمتر صورت گرفته است در میان نهادن مشکلات از سوی دولت با مردم است؛ که اگر بدرستی انجام شود تاثیری بسزا خواهد داشت. و در این مورد خاص هم بی‌شبهه بر رفتار مصرفی مردم اثر خواهد گذارد. اما اگر بخواهید الگوی مصرف را تغییر دهید، باید در کنار کارهای فرهنگی از ابزار اقتصادی نیز استفاده کنید.

نکته دیگر اینکه برای ساماندهی نظام توزیع، لزومی ندارد دولت خود را درگیر تمام کالاها کند، درحدی که بخشی از منابع جامعه برای کنترل کالاهایی که اساساً در سبد مصرف خانوارها وجود ندارد به‌هدر برود. مساله دیگر دادن اطلاعات قیمت به خانوارها از تمامی طرق ممکن است. این اطلاع‌رسانی باید گسترده و با قیمت‌های واقعی باشد. دادن اطلاعات قیمت که هم اینک از سوی برخی دستگاهها داده می‌شود با قیمت‌های واقعی فاصله دارد. بدیهی است اینگونه اطلاع‌رسانی پس از چندی، در مصرف‌کننده بی‌اعتمادی ایجاد می‌کند. نتیجه آن که تعقیب سیاست‌های مناسب در بخش تولید و مصرف و نکاتی که در زمینه توزیع گفته شد می‌تواند در کاهش قیمت‌ها موثر باشد.

□ **بادامچیان:** در اینجا ابتدا می‌خواهم بر

دو نکته تاکید کنم: اول، این ذهنیت که برخی تصور می‌کنند اقتصاد اسلامی، اقتصاد بازار است و برخی دیگر اصرار دارند که اقتصاد اسلامی دولتی است، این دیدگاهها به تعبیری نادرست است. اقتصاد اسلام براساس نظام ارزشی است و بنابه اقتضاء در هر زمان مصلحت نظام را می‌سنجد و عمل می‌کند. موضوع دوم، آنکه گاهی مدیریت کلان جامعه در خصوص عملکرد زیر سؤال برده می‌شود. اما واقعیت این است که مدیریت کشور در مقابل دشواری‌هایی که از سرگذراننده و همه از آن آگاه هستید، بسیار قوی عمل کرده است. امروزه عمده خانوارها در یک رفاه نسبی زندگی می‌کنند. ویرانی‌های جنگ



تحمیلی در حال آبادانی است. پروژه‌های عمرانی يك به يك به نتیجه می‌رسند، و اقتصاد کشور از رشد قابل قبولی برخوردار است. اما در این جا گفته شد و من نیز قبول دارم که مصرف در صدی از خانوارها در حد ضروریات است. اما به هر حال با یاری پروردگار ما چشم به آینده بهتری داریم. بازگردیم به موضوع میزگرد. به نظر من توزیع بستری است که اساس آن را تولید و مصرف تشکیل می‌دهد هر چند خود در تولید و مصرف موثر است. در حال حاضر مهم‌ترین نیاز کشور افزایش تولید است تا آن که در آینده دستخوش بحران‌ها و سیاست‌های تحمیلی جهانی نشویم. اگر برای مصرف داخلی متکی به واردات باشیم و تولید داخلی نتواند نیازهای جامعه اسلامی را تکافو کند، همواره از این نظر وابسته خواهیم ماند و دشواری‌ها بیشتر می‌شود. تولید داخلی باید به سطحی برسد که همسنگ صادرات نفت خام، صادرات غیرنفتی داشته باشیم، تا در مقابل بحران‌های نفتی آسیب‌پذیر نباشیم. گرچه نیل به این مقصود مستلزم طی راه دراز و پرفراز و نشیبی است، اما خوشبختانه اولین نشانه‌های افزایش روبه رشد صادرات غیرنفتی در سال‌های اخیر به چشم می‌خورد و نویدبخش است، اما به هر حال تلاشی پی‌گیر و همه‌جانبه می‌طلبد.

متعادل کردن مصرف و مشارکت مردمی

موضوع دیگر متعادل کردن مصرف است. اگر الگوی مصرف طبیعی نباشد، افزایش تولید هم در مقابل زیاده‌خواهی و اسراف پاسخگو نخواهد بود. در این زمینه نیاز به کار فرهنگی و تبلیغاتی داریم. اگر توزیع‌کننده خود مبلغ مصرف اسراف‌آمیز باشد. طبیعتاً توزیع را به سمت طبقات مسرف می‌برد و کالا به دست طبقات محروم و کم‌درآمد نمی‌رسد و بی‌شبهه نوعی عدم تعادل در توزیع پدیدار می‌شود. بنابراین برای اصلاح تولید و مصرف به توزیع هم باید توجه کرد. برای اصلاح تولید هم جز آنکه با سیاست‌گذاری درست در سرمایه‌گذاران انگیزه ایجاد کرد راه دیگری ندارد. سودآوری بیشتر بخش تولید انگیزه مهمی برای گرایش سرمایه‌گذاران به این بخش است. طبیعی است اگر این سیاست دنبال نشود، توزیع بخشی است که زود سود می‌دهد. بنابراین سرمایه‌ها به آن سمت میل می‌کنند. علاوه بر این باید بررسی شود که چه تعداد توزیع‌کننده لازم داریم. واسطه غیرضروری در واقع دارای کسب لغو است که در جامعه ایمانی معنا ندارد. (قرآن می‌فرماید که

معمارزاده

* در برنامه‌های کلان باید زمینه‌هایی را فراهم ساخت که سرمایه‌های متمرکز شده در بخش خدمات به بخش‌های کشاورزی و صنعت متمایل گردند.

پژویان

* برای ساماندهی نظام توزیع، لزومی ندارد دولت خود را درگیر مسایل تمامی کالاها کند. در حدی که بخشی از منابع جامعه برای کنترل کالاها می‌کند در سبد مصرف خانوارها وجود ندارد به هدر رود.

آنجا که می‌توان باید مردم را در امور خود مشارکت داد.

□ دولت‌آبادی: به اعتقاد من نوعی عدم کارآمدی در اقتصاد ما وجود دارد که ممکن است در اجزای سیستم مشاهده نشود. در نظر بگیرید، زمانی که بیش از ۵۰ هزار میلیارد ریال نقدینگی در داخل سیستم جریان دارد، سطحی از مصرف را ایجاد می‌کند که در واقع ذخائر ملی را می‌بلعد. این حجم بالا از نقدینگی امکان بدهکار شدن در سیستم را برای افراد ایجاد می‌کند و آنان سطح بالاتری از زندگی را برای خود فراهم می‌کنند.

نکته دیگری که نباید از آن غفلت کرد آن است که برخلاف اصل ابطال‌پذیری علم، تمامی نظریات اقتصادی صحیح است، به ویژه آنجا که مبانی نظری یا نظام‌سازی‌ها مطرح می‌شود، تمام الگوها و مدل‌های اقتصادی بدون استثناء درست است. دلیل آن را باید در میان طیفی جستجو کرد که از بسته‌ترین اقتصادهای دولتی شروع شده و به آزادترین آن‌ها خاتمه می‌یابد. در این جا به علم اقتصاد ایراد وارد نیست بلکه ایراد به کارگزارانی است که انتخاب مدل می‌کنند که متأسفانه در بیشتر موارد با ساختار جامعه تطابق ندارد. از جمله دشواری‌ها یکی هم آن است که وقتی می‌خواهیم از مدلی اقتصادی در سیستم استفاده کنیم، به این موضوع که این مدل با ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ما و با اهداف استراتژیک کشور مغایرت دارد، توجه نمی‌کنیم. دلیل عمده این کاستی از اقتصاددان‌های ما ناشی می‌شود. البته این پدیده در جهان سوم عمومیت دارد و تنها مربوط به کشور ما نیست. اما به هر حال این

مومنین از لغو پرهیز دارند. الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ

موضوع دیگر مشارکت مردمی است که بسیار اهمیت دارد. امام راحل (ره) در جایی فرموده بودند: «هر کار مردم می‌توانند بکنند، دولت کمک کند که مردم بکنند؛ هر کار مردم با کمک دولت می‌توانند بکنند، دولت سعی کند این کمک را بدهد که مردم این کار را بکنند ولی بتدریج طوری کند که مردم این کار را بکنند؛ هر کار که مردم نمی‌توانند بکنند، دولت بکند». بی‌گمان اگر دولت تصدی و مسئولیت توزیع عمده کالاها را برعهده گیرد، طبیعتاً مردم را متوقع می‌کند، مردم که متوقع شدند همه امور را از دولت می‌خواهند و دولت هم به همه نمی‌تواند خدمات بدهد. بنابراین تا

نقیصه‌ای است که باید به آن پرداخت و راه حل پیدا کرد.

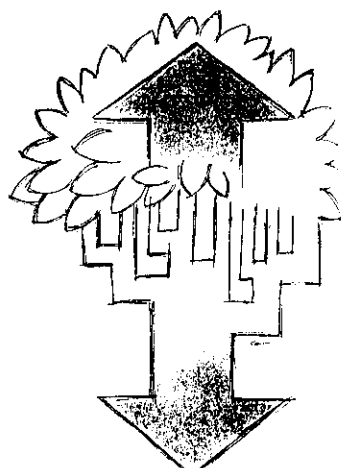
از سوی دیگر گاهی به سیاستمدارها حمله می‌شود که تصمیمات اقتصادی می‌گیرند و در حوزه اقتصاد وارد شده‌اند. ولی واقعیت این نیست. به نظر من بخش‌های سیاسی کمترین دخالت را در مسایل اقتصادی کشور داشته‌اند، و عمده تصمیم‌هایی که گرفته شده از سوی مسئولان اقتصادی بوده است.

هرم اقتصادی و عدم کارایی

به اعتقاد من عدم کارایی که در دولت ما مشاهده می‌شود عمدتاً به هرم اقتصادی مربوط می‌شود؛ هرمی که چهاررکن اصلی دارد و متأسفانه از آن غفلت تاریخی می‌شود. سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی و وزارت بازرگانی، ارکان این هرم هستند.

در نظر بگیرید که ما در این بحث برای تولید یک وزن اصلی انتخاب می‌کنیم، اما در واقع تولید در مقولات بخشی سیستم اقتصادی قرار می‌گیرد، و در حوزه رفتار کلان اقتصادی قرار ندارد. مقولات بخشی عموماً تأثیرپذیراند و تأثیرگذاری آن‌ها در سیستم بسیار کم است. در حالی که چهاررکنی که گفته شد جزء مقولات کلان هستند و مقولات دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. لذا اصلاح تولید در گرو اصلاح این هرم است.

□ معمارزاده: اگر اجازه بدهید من کمی خردتر به مسائل بپردازم. من معتقدم که مسائل اقتصادی هرچه به علمی‌شدن نزدیکتر بشود، ضایعات آن کمتر خواهد شد، ولی اکنون تا علمی‌شدن کامل، فاصله داریم. در علوم دیگر مانند علم پزشکی دخالت عوامل غیرعلمی حداقل است؛ ولی در کشور ما در حوزه مسایل اقتصادی همه به خود اجازه می‌دهند که صاحب‌نظر باشند و راه حل ارائه دهند که آثار زیانباری بهمراه دارد. البته به این نکته هم معتقدم که اگر بخواهیم صرفاً علمی و آکادمیک به قضایا نگاه کنیم در میدان کار جواب نمی‌دهد. پدیده‌ای است که ما باید در کنار تصمیم‌گیری‌های اقتصادی ملاحظاتی داشته باشیم که به دین و مذهب و آداب و سنن ما مربوط می‌شود. مثلاً در مقوله بنادر آزاد واقعاً با شیوه‌ای که ما شروع کردیم در کشور ما جواب نمی‌داد. بندر آزاد هرچند علمی باشد، برخی زوایای آن، در مخالفت با اصول ماست. من این مطلب را موجه می‌دانم که بخشی



بادامچیان

* اقتصاد اسلامی نه منحصرراً دولتی و نه آزاد است، بلکه براساس اقتضای گاهی به این و گاهی به آن نزدیک می‌شود. سیستم توزیع صحیح، نظامی است که با ضرورت‌ها و امکانات کشور و اهداف اسلام تطبیق داشته باشد.

دولت‌آبادی

* مشکل فعلی ما مشکل کالا است؛ مشکل فروشگاه نیست، ما فروشگاه زیاد داریم. به همین دلیل اگر شما ۱۰۰۰ فروشگاه زنجیره‌ای جدید هم بسازید، راه حل نیست. مهم آن است که چه کالاهایی باید این فروشگاهها را پر کنند.

از مسایل جنبی ما در تئوری‌های علمی دخالت کند ولی دخالت نباید بیش از حد معمول باشد.

ضرورت بازنگری برنامه‌ریزی‌های کلان بخش توزیع

اگر بخواهیم کمی خردتر به مسایل نگاه کنیم آنگاه آشکار می‌شود که برنامه‌ریزی‌های کلان کشور در بخش توزیع، نیازمند بازنگری است؛ به این ترتیب که تخصیص منابع باید منطبق با واقعیات انجام گیرد. البته به این نکته باید اذعان کنم که بعد از انقلاب مقایسه برنامه‌هایی که تدوین شده با قبل از انقلاب اثرات و تفاوت‌های فاحشی دارد و در تقسیم صحیح منابع و مزیتها واقعاً تلاش شده و کسی نمی‌تواند آنها انکار کند. مقایسه فضاهای آموزشی و امکانات درمانی پیش

و پس از انقلاب براین ادعا صحه می‌گذارد. ولی معتقدم که این جهت‌گیری‌ها ولو اینکه خوب بوده، اما کافی نیست.

موضوع دیگری که بسیار آسیب‌رسان بوده و جریان سرمایه را به جریانی منطقی تبدیل نکرده است عدم ثبات در تدوین و اجرای قوانین و مقررات است. اگر ما بخواهیم نقدینگی موجود را به نفع جریان‌های مولد کشور هدایت کنیم، بدون تردید مستلزم برنامه‌ریزی درازمدت است. تنها شما در نظر بگیرید که در ۱۶ سال اخیر بر مقررات صادرات و واردات چه گذشته است. ما حداقل حدود ۱۲ نوع مقررات صادرات و واردات داریم و این پدیده علامت بدی به صادرکننده مواد غیرنفتی می‌دهد. شما به مقررات مالیاتی کشور توجه کنید بعضی از فرازهای آن ضد تولید است.

یعنی جهت سرمایه را به سمت خدمات می‌برد. حضور سیستم پولی و بانکی در صحنه خدمات نسبت به تولید بسیار شفاف‌تر و روشن‌تر است. به قول وزیر محترم صنایع، آقای نعمت‌زاده، بخش تولید ۱۲ نوع عوارض مشخص می‌پردازد، که در بخش خدمات هیچ‌یک از آن‌ها پرداخت نمی‌شود. خوب تا زمانی که شیوه کار اینچنین باشد، هیچ ضرورتی ندارد سرمایه‌گذاری که با هدف سودبردن به میدان آمده، بخش تولید را برای سوددهی انتخاب کند. یعنی در میدان برخورد اقتصادی چه ضرورتی دارد کسی این بازار آشفته را رها کرده و در تولید سرمایه‌گذاری کند. متأسفانه به لحاظ تجمع سرمایه در بخش خدمات تولید هم در بعضی موارد، از صاحبان سرمایه فرمان می‌گیرد؛ و چاره‌ای هم جز این ندارد. این پدیده‌ها دست به دست هم می‌دهد و تنگنانهایی ایجاد می‌کند که هم‌اکنون نیز با آن مواجه هستیم. نکته اساسی دیگر که کم و بیش در دستگاههای اجرایی دیده می‌شود، بخشی‌نگری است. برخی از این دستگاهها تنها در پی حل مسایل خود هستند. بطور مثال در تحصیل مالیات‌ها و تامین درآمدهای ریالی کشور، گاه‌ا اتفاق افتاده، نگرش به تأثیرات جنبی امور در حاشیه قرار می‌گیرد. این بخشی‌نگری باید تعدیل شود تا انشاءالله تولید بتواند سرپا بماند.

نتیجه آنکه، تا زمانی که نقدینگی به نفع تولید تعدیل نشود، تقسیم صحیح‌تر مزیت‌ها و منابع کشور به نفع جریان سرمایه از خدمات به تولید انجام نپذیرد، قوانین و مقررات کشور ثابت و علمی نباشند، احتمال بروز مشکلات بیشتر در شبکه توزیع کماکان وجود دارد. □